

راه و راه‌نمای عتبات عالیات

(ویژه روحانیون و مداحان کاروان‌ها)

(۶)

سامرا

آستان مقدس امامین عسکریین علیهم‌السلام

و بلد آستان مقدس سید محمد

داود حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

دیباچه.....	۹
مقدمه.....	۱۱
فصل اول: شهر سامرا.....	۱۳
۱. بنا و نامگذاری.....	۱۳
۲. بنای حرم عسکرین <small>علیهم السلام</small>	۱۴
۳. بعضی از سادات مدفون در حرم عسکرین <small>علیهم السلام</small>	۱۹
۴. اماکن تاریخی سامرا.....	۲۰
الف) مسجد جامع سامرا.....	۲۰
ب) مناره ملویه.....	۲۱
ج) قصرهای سامرا.....	۲۱
د) زندان امام هادی <small>علیه السلام</small>	۲۲
فصل دوم: امام هادی <small>علیه السلام</small>.....	۲۵
۱. شخصیت امام هادی <small>علیه السلام</small>	۲۵
۲. سیره و فضائل امام هادی <small>علیه السلام</small>	۲۶
الف) حلم و بردباری.....	۲۶

- ۲۸ (ب) حل مشکلات بندگان خدا
- ۲۹ (ج) توکل بر خدا
- ۳۰ ۳. کرامات امام هادی علیه السلام
- ۳۰ الف) حدیث تل المخالی
- ۳۲ (ب) امام هادی علیه السلام در مجلس متوکل
- ۳۴ (ج) خبر از مرگ متوکل
- ۳۶ (د) هدایت مرد اصفهانی
- ۳۸ ۴. سخنان قصار امام هادی علیه السلام
- ۳۸ (ب) استجابت دعا در حائر حسینی
- ۳۸ (ج) ارتباط دنیا و آخرت
- ۳۹ (د) انسان‌های تحقیر شده
- ۳۹ (ه) دعاهایی که از نظر خدا دور نمی‌ماند
- ۴۰ (و) زیارت جامعه کبیره
- ۴۱ **فصل سوم: امام حسن عسکری علیه السلام**
- ۴۱ ۱. زندگینامه
- ۴۲ ۲. سیره و فضائل امام عسکری علیه السلام
- ۴۲ الف) اهمیت به نماز
- ۴۳ (ب) تلاش در هدایت گمراهان
- ۴۴ (ج) اخلاق نیکوی امام علیه السلام
- ۴۶ (د) هیبت امام علیه السلام
- ۴۷ ۳. کرامات امام عسکری علیه السلام
- ۴۷ الف) فاش کردن نقشه جاثلیق
- ۴۸ (ب) راهنمایی یونس گوهر تراش
- ۵۰ (ج) نامه بدون مرکب
- ۵۰ (د) معرفی جاسوس



۴.	کلمات قصار امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	۵۱
	الف) کوچک شمردن گناهان	۵۱
	ب) دوستی و دشمنی با نیکان و بدان	۵۲
	ج) اخلاق محمدی	۵۲
	د) بهترین ها نزد خداوند	۵۳
	ه) دو خصلت برتر	۵۳
	و) نتیجه عمل	۵۴
	ز) حقیقت عبادت	۵۴
	ح) زشتی دروغ	۵۴
	ط) علامت‌های مؤمن	۵۵
۵.	مدفونین در ضریح امامین عسکریین <small>علیه السلام</small>	۵۵
	الف) نرجس خاتون (مادر امام زمان <small>علیه السلام</small>)	۵۵
	ب) حکیمه خاتون <small>علیه السلام</small>	۵۷
	ج) خدیثه یا سوسن (همسر امام هادی <small>علیه السلام</small>)	۵۸
	د) سمانه (همسر امام جواد <small>علیه السلام</small>)	۵۹
	ه) حسین بن علی (فرزند امام هادی <small>علیه السلام</small>)	۶۰
	و) ابو هاشم جعفری	۶۱
۶.	سرداب غیبت	۶۱
۶۵.	فصل چهارم: شهر بلد آستان سید محمد	
	۱. زندگینامه سید محمد	۶۵
	۲. تاریخچه بنای حرم	۶۷
	۳. حماسه دجیل	۶۹
	آستانه ابراهیم اشتر نخعی	۷۱
۷۵.	منابع	

دیباچه

هر روزه خیل عظیمی از مشتاقان دیار عشق و محبت پای در رکاب می‌کنند و به سرزمین عراق برای زیارت بهترین بندگان خدا مسافرت می‌نمایند و مشتاق درس‌آموزی از حوادث، شخصیت‌ها و اماکن آن هستند تا با ره‌توشه و میراث سفر معنوی خود در بازگشت به وطن خویش، راوی قریب و بصیر این اماکن باشند و آنچه را که باچشم دل دریافته، تحفه مشتاقان راه سازند.

از آنجا که این مسافران بیشتر در قالب کاروان‌های حج و زیارت اقدام به این سفر معنوی می‌کنند و معمولاً یک روحانی و یا ذاکر اهل بیت علیهم‌السلام در جمع آنان حضور دارد که زائران را با فضای معنوی، اماکن، تاریخ و شخصیت بزرگان مدفون در اعتبار مقدس آشنا کند و تقویت بعد معنوی زائران را در این سفر عهده‌دار است، نیاز به آثاری که این راهنمایان راه را با دستی پر همراه زائران نماید امری ضروری و لازم است.

ازاین‌رو بر آن شدیم تا مجموعه آثاری مختصر در عین حال جامع

تحت عنوان «راه و راهنمای عتبات عالیات» برای روحانیون و مداحان کاروان‌های زیارتی اعتبار مقدسه فراهم نماییم تا با همراه داشتن این آثار در این سفر معنوی سفر زائران را پر بار سازند.

این اثر با عنوان «راه و راهنمای عتبات عالیات (شماره شش) سامرا و بلد» با بهره‌گیری از منابع و مآخذ و به‌گزینی اطلاعات لازم را در اختیار روحانیون و مداحان کاروان‌های عتبات عالیات قرار می‌دهد.

ضمن تشکر از محقق ارجمند حجت الاسلام و المسلمین آقای داود حسینی و تشکر صمیمانه از زحمات مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای نجفی روحانی رحمته الله و حجت الاسلام و المسلمین آقای محمدحسین عسکری که نظارت این اثر را بر عهده داشتند، امیدواریم مخاطبان گرامی (روحانیون و مداحان) با مطالعه این اثر یافته‌های زیارت را تعمیق ببخشند و زیارتی عالمانه و عارفانه برای زائران فراهم سازند.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه اخلاق و اسرار

مقدمه

یکی از شهرهای زیارتی عراق که مورد توجه شیعیان و ارادتمندان به خاندان عصمت و طهارت است، سامراست. این شهر، مدتی مرکز خلافت عباسیان بود. از آنجا که این شهر زادگاه امام عصر حجة بن الحسن العسکری علیه السلام، است و همچنین حرم امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و مادر امام زمان علیه السلام در این شهر است، شیعیان جهان توجه خاصی به این شهر دارند.

فصل اول: شهر سامرا

۱. بنا و نامگذاری

شهر سامرا در ساحل شرقی رودخانه دجله است. این شهر با نام‌های «سامراء، سامره، سَرَّ مَن رَأَى و...»^۱ شناخته می‌شود. درباره گذشته و فلسفه نامگذاری آن گفته‌اند:

الف) این واژه در اصل به دو واژه پارسی، یعنی «راه سام» برمی‌گردد، ولی جای آن دو را با یکدیگر عوض کرده‌اند و در نتیجه «راه سام»، «سام راه» شده است و بنا به اعتقادی که می‌گویند سام (پسر نوح) در سامرا زندگی می‌کرده است، این شهر را به نام او «سامره» یا «سامرا» نامیده‌اند.

ب) این کلمه در اصل واژه‌ای فارسی بوده است؛ منتهی نه راه سام، بلکه «سام را» یعنی شهری که برای سام، پسر نوح عليه السلام بود و احتمال دارد که در اصل «راه شام» بوده باشد؛ چراکه در

۱. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۳، ص ۱۷۳.

گذشته‌ها اگر کسی می‌خواست از بغداد یا از شهرهای شرقی و جنوبی عراق، به شام مسافرت کند، باید از سامرا می‌گذشت. پس سامرا راه شام بود و به همان تحلیلی که در قول اول گفته شد، راه شام تبدیل به شام راه شده و در اثر کاربرد بیشتر نیز شین به سین تبدیل و نقطه‌ها نیز حذف گردیده‌اند؛ چنان‌که حرف «ها» از آخر کلمه حذف شده است.

درباره بنای مجدد این شهر گفته‌اند: «در سال ۲۲۱ قمری معتمصم، خلیفه عباسی، این شهر را بنا گذاشت و در ابتدا «عسکر» نامیده می‌شد و به مدت ۵۷ سال مرکز خلافت هفت خلیفه عباسی بود».^۱

۲. بنای حرم عسکرین علیهما السلام

متوکل، دهمین خلیفه عباسی، در سال ۲۳۳ قمری امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا آورد. امام علیه السلام در خانه‌ای که هم‌اکنون حرم ایشان است ساکن شد و بر اساس وصیت امام هادی علیه السلام ایشان را پس از شهادت، در سال ۲۵۴ قمری در صحن حیاط خانه‌اش در سامرا دفن کردند.^۲ این خانه همچنان محل زندگی امام حسن عسکری علیه السلام بود. پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ قمری ایشان نیز در همان خانه و در کنار پیکر مطهر پدرش به خاک سپرده شد؛^۳ و بدین ترتیب این خانه

۱. مظفر، العمارة العباسية فی سامرا، ص ۲۰.

۲. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۷۳.

۳. همان.

زیارتگاه دوستداران اهل بیت علیهم السلام گردید. ولی چون در اطراف آن پادگان نظامی بود، شیعیان و دوستداران خاندان عصمت و نبوت مخفیانه به زیارت می‌رفتند و پنجره‌ای به سمت خیابان باز نموده بودند که زایران از آن پنجره مرقد شریف امامین عسکریین علیهم السلام را زیارت می‌کردند؛ ولی ورود به داخل خانه امکان‌پذیر نبود.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام حضور مضجع شریف خود را در این سرزمین و زیارت آن را امان برای فریقین دانسته است.^۲ پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام توجه شیعیان به مضجع شریف امامین عسکریین علیهم السلام بیشتر شد.

اولین بنای آستانه سامرا را ابومحمد حسن، معروف به ناصرالدوله حمدانی، برادر سیف‌الدوله حمدانی در سال ۳۳۲ قمری ساخت. وی اولین فرمانروای شیعی بود که بر مزار امام دهم و یازدهم علیهم السلام حرم و گنبد بنا کرد و منازلی در اطراف آستانه بنا نمود و شیعیان را به سکونت در آن سامان تشویق کرد.^۳

معزالدوله آل‌بویه، گنبد بزرگی بر مزار امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهم السلام بنا کرد و حرم مجللی در اطراف قبر مطهر تأسیس نمود و صحنی بر آستانه احداث کرد. به دستور او ضربی از چوب ساج

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. حر عاملی، *وسائل‌الشیعة*، ج ۱۴، ص ۵۷۲.

۳. محلاتی، *مآثر الکبرا*، ج ۱، ص ۳۱۸.

ساخت و بر قبر مطهر قرار داد.^۱

پس از او عضدالدوله آل بویه (م ۳۷۲ ق.) دستور داد تمامی عمارات را خراب، و بزرگ‌ترین عمارت را بر مزار عسکریین عليه السلام بنا کنند.^۲ در سال ۶۴۰ قمری بر اثر سقوط شمع بزرگی که حرم شریف را روشن می‌کرد، آتش‌سوزی رخ داد و ضریح دچار حریق شد و از بین رفت. ولی خلیفه عباسی، المستنصر بالله (۶۴۰ ق) عمارت آستان مقدس و دو ضریح شریف را تعمیر کرد و آنها را به زیباترین شکل خود بازگرداند.^۳

در عصر صفویه شاه‌سلطان حسین صفوی ضریحی از فولاد به حرم مطهر اهدا کرد و صندوق مطهر را تعمیر نمود.^۴ نادرشاه افشار و همسر وی، رضیه‌بیگم، تعمیراتی در آستانه سامرا انجام دادند و کاشی‌کاری‌های صحن و گنبد مطهر را ترمیم نمودند.^۵ احمد خان برمکی آل دنبلی و پسرش، حسین قلی خان دنبلی، صندوقی مجلل و ضریحی زیبا روی مزار نرگس‌خاتون، مادر امام مهدی عليه السلام، و ضریح و صندوق مجللی نیز بر مزار حضرت حکیمه خاتون عليه السلام نصب کردند.^۶

۱. محلاتی، *مآثر الکبریا*، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۳.

۲. همان.

۳. حسینی جلالی، *مزارات اهل البیت*، ص ۳۷۰.

۴. *مآثر الکبریا*، ج ۱، ص ۳۷۴.

۵. موسوی زنجانی، *جولة فی اماکن المقدسة*، ص ۱۲۶.

۶. قزوینی، *الامام العسکری من المهد الی اللحد*، ص ۳۱۸.

فصل اول: شهر سامرا ۱۷

شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین (م ۱۲۸۶ق.)، که وصی امیرکبیر بر ثلث ماترک او بود، بخشی از اموال مذکور را بنا به وصیت امیرکبیر صرف تعمیرات آستانه سامرا کرد و صحن شریف را توسعه داد و ضریح نقره‌ای بر مزار مقدس نهاد و گنبد آستانه سامرا را طلاپوش کرد.^۱



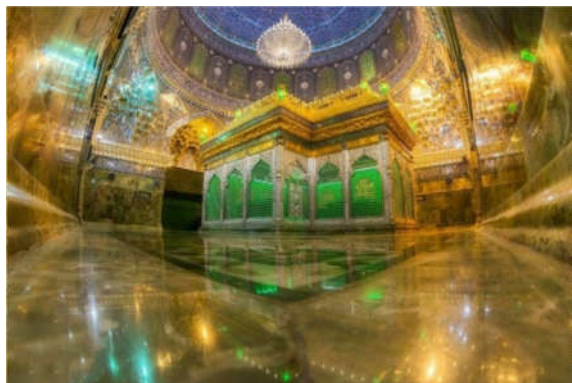
در تاریخ ۳/۱۲/۱۳۸۴ شمسی گروه تندرو و تروریستی القاعده به حرم عسکرین عليه السلام^۲ حمله کردند و قسمتی از گنبد و ضریح مقدس امامین عسکرین عليه السلام را تخریب نمودند.

۱. موسوی زنجانی، *جولة في اماكن المقدسة*، ص ۱۲۶.

۲. القاعده يك گروهك تروريستی است كه دست‌پرورده آمریکا و همدستانش انگلیس و اسرائیل است. این گروه، با توجه به اهداف شوم مستكبران جهانی در جای جای دنیا دست به عملیات‌های تروریستی می‌زند.



یک سال و اندی بعد، همان گروه سفاک در تاریخ ۸۶/۳/۲۳ شمسی حرم را بمب‌گذاری کردند که باعث ویران شدن دو مناره این حرم مطهر گردید. در پی این دو جنایت، بلافاصله بازسازی آستان مقدس سامرا و حرم حضرت عسکریین علیه السلام شروع شد.^۱ ضریح امامین عسکریین علیه السلام و صندوق قبور امامین علیه السلام و نرگس خاتون، مادر امام زمان علیه السلام، و حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام، با هزینة حضرت آیت الله العظمی سیستانی و به سرپرستی دفتر ایشان در قم به دست هنرمندان ایرانی ساخته و نصب شده است.



۱. اخبار شیعیان، شماره ۲۸، ص ۲۷ و ۲۸؛ فصلنامه فرهنگ کوثر، شماره ۷۰، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۳. بعضی از سادات مدفون در حرم عسکریین علیهم السلام

عده زیادی از سادات علوی، دانشمندان و علمای اسلام در سرزمین سامرا، عمری را سپری کرده یا در کنار تربت عسکریین علیهم السلام دفن گشته‌اند که نام برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

- محمد بن حسین، از نوادگان امام حسن علیه السلام؛
- محمد بن صالح، از سادات حسنی و از شاعران شهید شیعه؛
- عبیدالله بن عبدالله، از سادات حسنی که روزگاری نیز در کوفه امیر بوده است؛
- ابوالفضل محمد بن جعفر، فرزند حسن مثنی، پسر امام حسن مجتبی علیه السلام که در زندان عباسیان شهید شد؛
- موسی بن محمد، فرزند سلیمان بن داوود، پسر حسن مثنی فرزند امام حسن علیه السلام؛
- محمد بن قاسم، از نوادگان امام سجاد علیه السلام؛
- قاسم بن عبدالله، فرزند حسین بن علی زین العابدین علیه السلام؛
- علی مکمل، از نوادگان زید شهید، فرزند امام سجاد علیه السلام؛
- علی بن ابراهیم بن علی بن عبیدالله، فرزند حسین اصغر، پسر امام سیدالسادین علیه السلام که جلوی خانه جعفر، فرزند معتمد، خلیفه عباسی، او را کشتند و قاتلش شناخته نشد؛
- زید بن موسی، معروف به زیدالنار، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام؛
- عبدالله بن حسین، از نوادگان جعفر طیار^۱؛

- جعفر فرزند امام هادی علیه السلام، معروف به جعفر کذاب و تواب؛
 - احمد، زید، عبدالله، علی و موسی پسران امام هادی علیه السلام و علیه
 دختر امام هادی علیه السلام.

۴. اماکن تاریخی سامرا

الف) مسجد جامع سامرا



مسجد جامع سامرا یا جامع متوکل، که بیرون از شهر پایه‌گذاری شد، از قدیمی‌ترین مساجد عراق است که در سال ۲۳۳ قمری بنای آن آغاز شد و در سال ۲۳۷ قمری در زمان متوکل به پایان رسید. دیوارهای این مسجد با قطر دو متر و ارتفاع ده متر ساخته شد و دارای چهل برج و مناره و شبیه یک قلعه عظیم بود. برای ساخت این مسجد چهارصد هزار دینار طلا هزینه شد.^۱

۱. مظفر العمید، العمارة العباسیة فی سامرا، ص ۱۲۹ - ۱۵۶.

ب) مناره ملویه



این مناره به دستور متوکل عباسی، کنار مسجد جامع سامرا، به صورت مخروطی و با ارتفاع ۵۵ متر ساخته شده است. قاعده این مناره ۳۲ متر و رأس آن ۶ متر مساحت دارد. شکل این مناره مانند حلزون است و پلکان در بیرون برج و تا بالا ادامه دارد. پلکان به گونه‌ای ساخته شده است که بتوان با اسب به بالای آن رسید.^۱

مناره ملویه دارای پنج دور است که از چپ به راست در گردش است. بعضی از مورخان معتقدند ارتفاع بلند این برج برای آن بوده که صوت اذان به آسانی شنیده شود و از راه دور قابل مشاهده باشد.^۲

ج) قصرهای سامرا

با انتقال پایتخت خلفای عباسی از بغداد به سامرا هر یک

۱. همان، ص ۱۵۶-۱۶۶.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۶۱؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۲۲.

از شاهزادگان و پادشاهان عباسی برای خود قصرهایی ساختند. نام برخی از قصرها عبارتند از: «قصر الجعفر»، «قصر العروس»، «قصر المختار»، «قصر العذیب»، «قصر الصبح»، «قصر الملیح»، «قصر البستان»، «قصر التل»، «قصر الجوسق»، «قصر المتوکلیه» و «قصر اللؤلؤ». بنا بر نقل برخی مورخان حداقل هزینه بنای هر قصر بیش از پنج میلیون درهم بوده است. متوکل از میان قصرهای بزرگ شهر سامرا، قصر هارونی را برای خود برداشت، قصر معتصم (معروف به جوسق) را برای پسرش محمد متعصر، قصر مطیره را برای پسر دیگرش ابراهیم مؤید و قصر بزکوار را برای پسر دیگرش معتز انتخاب کرد.^۱ از آن قصرها امروزه تنها دیوارهای فرو ریخته و ستونهای ویرانه باقی مانده است.

د) زندان امام هادی علیه السلام

بیرون از شهر سامرا، کنار یکی از قصرهای متوکل عباسی مکانی وجود دارد که به سجن امام هادی علیه السلام شهرت دارد. در زمان متوکل عباسی امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا احضار، و مدتی در زندان نگه داشته شد. این زندان، که هم‌اکنون آثار آن در کنار یکی از قصرهای خراب شده سامرا باقی است، نزدیک به شصت پله دارد که به پایین می‌رود و سپس وارد کانالی می‌شود که سقف آن به اندازه قامت یک انسان است ولی پهنای آن حدود یک متر است. در این کانال آب جاری می‌شده تا رطوبت آب زندانی را آزار دهد. و در راهرو کانال، کنار دیوار،

۱. مظفر العمید، العمارة العباسیة فی سامرا، ص ۱۶۲-۱۷۲.

فصل اول: شهر سامرا ۳۳

چاهی بسیار تاریک و وحشتناک حفر شده بود که برای ایجاد ترس و رعب مورد استفاده قرار می‌گرفت. تاریکی شدیدی بر این زندان حاکم است؛ به طوری که تشخیص شب و روز ممکن نیست.^۱



۱. مظفر العمید، العمارة العباسية فی سامرا، ص ۱۷۵.

فصل دوم: امام هادی علیه السلام

۱. شخصیت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۲ قمری، روز نیمه ماه ذی‌حجه تولد یافت.^۱ علاوه بر هادی، القاب دیگری نیز برای امام علی النقی علیه السلام ذکر کرده‌اند که هر کدام می‌تواند مفسر آیتی از این کتاب ناطق و نور خالق باشد.

بیش از هفت بهار از عمر امام هادی علیه السلام نگذشته بود که نهمین آفتاب امامت، امام جواد علیه السلام در شفق شهادت، چشم از جهان فرو بست. در روزگار امام علی النقی علیه السلام (۲۱۲ - ۲۵۴ق) شش خلیفه ستمگر عباسی مقام خلافت را اشغال کرده و مشغول عیش و نوش و ستم‌گستری بودند و هیچ کدام تابش خورشید هدایت را تاب

۱. محل تولد امام علیه السلام را روستای کوچکی با نام «صریا» در نزدیکی مدینه منوره نوشته‌اند؛ روستایی که با دست پربرکت امام موسی بن جعفر علیه السلام، تأسیس و آباد گشته بود. (ر.ک: الامام الهادی، من المهد الی اللحد، ص ۱۲).

نمی‌آوردند. سرانجام پس از گذشت حدود ۳۴ سال از پیشوایی امام هادی علیه السلام، آن حضرت فرزند خود، امام حسن عسکری علیه السلام، را بر بالین خویش خواست و به او وصیت کرد و نیکان و زبندگان شیعه را گواه گرفت و آن گاه از شهادت خویش خبر داد.

در سوم رجب سال ۲۵۴ قمری در زمان حکومت المعتمد بالله، با دسیسه معتز عباسی، زهر مهلکی به آن حضرت خوراندند که موجب شهادت آن حضرت گردید و آن امام همام در سن ۴۱ سالگی به لقاءالله پیوست.^۱

پس از شهادت حضرت، همه بنی‌هاشم شامل آل ابی‌طالب و آل عباس و بسیاری از شیعیان در خانه آن حضرت گرد آمدند؛ امام حسن عسکری علیه السلام پیکر پاک پدر را تجهیز و تکفین نمود و بر وی نماز گزارد و همه مردم به آن حضرت اقتدا کردند و حضرت در خانه خودش به خاک سپرده شد.

۲. سیره و فضائل امام هادی علیه السلام

الف) حلم و بردباری

حلم و بردباری از ویژگی‌های مهمی است که مردان بزرگ، به ویژه رهبران الهی از آن برخوردار بودند و در پرتو این خلق نیکو افراد بسیاری را به سوی خود جذب کردند. امام هادی علیه السلام، همچون نیاکان خود، در برابر ناملاایمات بردبار بود و تا جایی که مصلحت

۱. جزائری، قصص الأنبياء، ص ۸۴۲.

اسلام ایجاب می‌کرد با دشمنان حق و ناسزاگویان و اهانت‌کنندگان به ساحت مقدس آن حضرت، با بردباری برخورد می‌کرد. «بریحه» عباسی، که از سوی دستگاه خلافت به سمت پیش‌نمازی مکه و مدینه منصوب شده بود، از امام هادی علیه السلام نزد متوکل بدگویی کرد و برای او نوشت: «اگر نیازی به مکه و مدینه داری علی بن محمد را از این دو شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود خوانده و گروه زیادی از او پیروی کرده‌اند». بر اثر سعایت‌های پی‌درپی «بریحه» متوکل امام را از کنار حرم جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله تبعید کرد. هنگامی که امام علیه السلام از مدینه به سمت «سامراء» در حرکت بود «بریحه» نیز او را همراهی کرد. در بین راه «بریحه» رو به امام علیه السلام کرد و گفت: «تو خود می‌دانی که عامل تبعید تو من بودم. با سوگندهای محکم و استوار سوگند می‌خورم که چنانچه شکایت مرا نزد امیرالمؤمنین یا یکی از درباریان و فرزندان او ببری، تمامی درختانت را [در مدینه] آتش می‌زنم و محبان و خدمتکارانت را می‌کشم و چشمه‌های مزرعه‌هایت را کور خواهم کرد و بدان که این کارها را خواهم کرد». امام علیه السلام فرمود: «نزدیک‌ترین راه برای شکایت از تو این بود که دیشب شکایت تو را نزد خدا بردم و من شکایت از تو را که بر خدا عرضه کردم، نزد غیر او از بندگانش نخواهم برد». «بریحه» چون این سخن را از امام علیه السلام شنید، به دامن آن حضرت افتاد و تضرع و ناله کرد و از او تقاضای بخشش نمود. امام علیه السلام فرمود: «تو را بخشیدم».^۱

ب) حل مشکلات بندگان فدا

امام هادی علیه السلام روزی برای کار مهمی سامرا را به مقصد دهکده‌ای ترک کرد. در این فاصله مرد عربی سراغ آن حضرت را گرفت؛ به او گفتند: امام علیه السلام به فلان روستا رفته است. مرد عرب به سمت دهکده حرکت کرد و وقتی به محضر امام علیه السلام رسید گفت: «من از اهل کوفه و از متمسکان به ولایت جدت امیر مؤمنان هستم، ولی بدهی سنگینی مرا احاطه کرده است؛ چندان که قدرت تحمل آن را ندارم و کسی را جز شما نمی‌شناسم که حاجتم را برآورد».

امام علیه السلام پرسید: «بدهکاری‌ات چقدر است؟» عرض کرد: «حدود ده هزار درهم». امام علیه السلام او را دلداری داد و فرمود: «ناراحت نباش مشکلت حل خواهد شد. دستوری به تو می‌دهم، عمل کن و از اجرای آن سرمتاب. این دستخط را بگیر، هنگامی که به سامرا آمدی مبلغ نوشته شده در این ورقه را از من مطالبه کن؛ هر چند در حضور مردم باشد. مبادا در این باره کوتاهی کنی».

پس از بازگشت امام علیه السلام به سامرا مرد عرب، درحالی‌که عده‌ای از اطرافیان خلیفه و مردم در محضر آن حضرت نشسته بودند وارد شد و ضمن ارائه نوشته امام علیه السلام به آن حضرت، با اصرار، دین خود را مطالبه کرد. امام علیه السلام با نرمی و ملایمت و عذرخواهی از تأخیر آن، از وی مهلت خواست تا در وقت مناسب آن را پرداخت کند؛ ولی مرد عرب همچنان اصرار می‌کرد که هم‌اکنون باید پردازی. جریان به متوکل رسید. دستور داد سی هزار دینار به امام علیه السلام بدهند. امام علیه السلام پول‌ها را گرفت و همه را

به آن مرد عرب داد. او پول‌ها را گرفت و گفت: «خدا بهتر می‌داند که رسالتش را در چه خاندانی قرار دهد».^۱

ه) توکل بر خدا

یکی از شیعیان آن حضرت به نام ابوموسی می‌گوید:
روزی به محضر امام هادی علیه السلام رفتم و عرض کردم: «ای آقای من! این شخص (متوکل عباسی) فقط از این جهت که اطلاع یافته من از دوستان و شیعیان شما هستم، مرا طرد کرده و سهم مرا از بیت المال قطع نموده و خاطر مرا رنجانده است. اگر شما در این مورد ترحم و تفضل فرمایید و سفارشی کنید، او سخن شما را می‌پذیرد. شایسته است لطف کنید و با درخواست از متوکل کار مرا سامان بخشید». امام علیه السلام فرمود:
«ناراحت نباش. به خواست خدا کارت سامان می‌یابد».

ابوموسی می‌گوید: «آن روز شب شد. در همان شب، چند نفر از فرستاده‌های متوکل به درِ خانه‌ام آمدند و مرا طلبیدند. از خانه بیرون آمدم. دیدم فتح بن خاقان (وزیر متوکل) کنار در ایستاده است. به من گفت: «چه شده که این مرد (متوکل) مرا امشب به زحمت انداخته و برای احضار تو مرا به اینجا فرستاده است؟»

ابوموسی می‌گوید: همراه فتح بن خاقان به خانه متوکل روانه شدم. دیدم بر مسند خود نشسته. تا مرا دید، رو به من کرد و گفت: «ای موسی ما از تو غافل شدیم و تو هم ما را از یاد بردی؛ تو چه طلبی از ما داری؟»

گفتم: «صله فلانی و فلان شهریه و فلان مبلغ و... متوکل دستور داد دو برابر همه این مطالبات را به من دادند. تعجب کردم، به فتح بن خاقان گفتم: «آیا علی بن محمد به اینجا آمد؟» گفت: «نه...».

ابوموسی می‌گوید: بعد از این ماجرا به محضر امام هادی علیه السلام رفتم، آن حضرت تا چهره مرا دید فرمود: «از چهرهات پیداست که راضی و شادمان هستی». عرض کردم: «آری ای آقای من! به برکت الطاف و عنایات شما. ولی به من گفتند که شما نزد متوکل نرفته‌ای و از او درخواست و سفارشی در مورد من ننموده‌ای». امام هادی علیه السلام فرمود: «خداوند متعال می‌داند که ما در نیازها جز به ذات پاکش به هیچ کس پناه نمی‌بریم و در گرفتاری‌ها تنها به خدا توکل می‌کنیم؛ هرگاه از درگاه او درخواستی کنیم، اجابت می‌کند. می‌ترسیم از اینکه به غیر او متوجه شویم، خداوند توجه و عنایتش را از ما برگرداند». عرض کردم: «فتح بن خاقان از من خواست تا از شما تقاضا کنم برایش دعا کنی».

امام هادی علیه السلام فرمود: «فتح در ظاهر با ما دوستی می‌کند ولی در باطن از ما دوری می‌نماید. استجاب دعا در مورد کسی رخ می‌دهد که شایستگی آن را داشته باشد...»^۱.

۳. کرامات امام هادی علیه السلام

الف) حدیث تل المقالی

متوکل، دهمین خلیفه عباسی، که بنا به پیشگویی مولا علی علیه السلام

کافرترین خلفای عباسی بود^۱، از ترس، امام هادی علیه السلام را در سال ۲۳۳ قمری از شهر مدینه اخراج، و مجبور به اقامت در شهر سامرا کرد؛ غافل از اینکه خورشید خدا هر کجا که باشد، خواهد درخشید و شب پرستان سیاه‌بخت، هیچ وقت نمی‌توانند به آفتاب آفتی برسانند.

امام هادی علیه السلام، بیش از بیست سال در سامرا زندگی کرد و جهان را از پرتو فیضش منور ساخت.

متوکل همیشه دنبال بهانه‌ای بود که قدرتش را به رخ امام هادی علیه السلام بکشد؛ بلکه به خیال خام خویش آن حجت حق را بترساند؛ روزی به لشکریانش امر کرد که هر یک توبره اسبش را از گل و خاک پر کرده، در وسط میدان روی هم بریزند؛ چنان‌که در اندک زمانی، تلی بزرگ و بلند ترتیب یافت و خلیفه با تکبر و غرور در بالای تل قرار گرفته و امام هادی علیه السلام را نیز نزد خویش خواند و رو به حضرت امام هادی علیه السلام کرد و گفت: «تو را به اینجا خواندم که لشکریان و سپاهیان مرا تماشا کرده باشی».

متوکل با این کار می‌خواست امام علیه السلام را بترساند که مبادا قیام کند؛ چراکه خلیفه ستمگر و خونخوار عباسی، بیش از هر کس از امام هادی علیه السلام می‌ترسید و نیک می‌دانست که دل‌های پاک مردم مسلمان در گرو محبت آن امام به حق است و بس. امام هادی علیه السلام به متوکل فرمود:

«آیا می‌خواهی ما نیز سپاه خویش را به تو نشان داده باشیم؟»

خلیفه با شگفتی تمام جواب داد: بلی.

امام علیؑ دست به دعا بلند کرد و تا نام خدای را به زبان آورد، زمین و زمان در چشم متوکل تار و تنگ شد و دید که از مشرق تا مغرب، از زمین تا آسمان پر است از فرشتگانی که سلاح در دست منتظر فرمان امام علیؑ می‌باشند. پاهایش سست شد و به زمین افتاد و بی‌هوش شد؛ پس از مدتی که چشمانش را باز کرد، خود را به کلی باخته بود.^۱

ب) امام هادی علیؑ در مجلس متوکل

دیلمی در *ارشاد القلوب* و کراچکی در *کنزالفوائد* می‌نویسند:

از امام هادی علیؑ نزد متوکل سعایت کردند که در منزل خود کتاب‌ها و اسلحه زیادی از شیعیان خود، که اهل قم هستند، جمع کرده و تصمیم خروج دارد. متوکل گروهی از ترک‌ها را فرستاد و شبانه به خانه امام حمله بردند؛ ولی چیزی نیافتند. آن جناب میان اطاق در بسته‌ای بود و لباسی پشمین بر تن داشت که روی شن و ریگ نشسته بود؛ توجه به‌جانب خدا داشت و قرآن می‌خواند.

با همین حال ایشان را پیش متوکل بردند. گفتند در خانه‌اش چیزی نیافتیم؛ رو به‌قبله نشسته بود و قرآن می‌خواند. متوکل مشغول شراب خوردن بود؛ موقعی امام وارد شد که جام در دست متوکل بود. همین که چشمش به ایشان افتاد، ترسید و احترام کرد. آن جناب را پهلوی خود نشاند و جامی که در دست داشت به ایشان تعارف کرد. فرمود: «به‌خدا گوشت و خون من به شراب آلوده نشده؛ مرا معذور دار». متوکل گفت:

۱. اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۲، ص ۳۹۵.

«برایم شعری بخوان». فرمود: «من زیاد شعر از حفظ ندارم». گفت: «چاره‌ای نیست؛ باید یک شعری بخوانی». این اشعار را همان طور که پیش متوکل نشسته بود خواند:

بَاتُوا عَلَى قُلُلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ غُلْبُ الرِّجَالِ فَلَمْ تَنْفَعُهُمُ الْقُلُلُ
وَاسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزٍّ مِنْ مَعَاظِلِهِمْ وَأُسْكِنُوا حُفْرًا يَا بِنْسَمَا نَزَلُوا
نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ أَيْنَ الْأَسَاوِرُ وَالتِّيْجَانُ وَالحُلُلُ
أَيْنَ الْوُجُوهُ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَةً مِنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَسْتَارُ وَالكَلَلُ
فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ عَنْهُمْ حِينَ سَاءَ لَهُمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ تَقْتَتِلُ
قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَقَدْ شَرِبُوا وَأَصْبَحُوا الْيَوْمَ بَعْدَ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا^۱

بر قلعه‌های کوه‌ها به سر می‌بردند و مردان شجاع در حفظ و حراست آنها می‌کوشیدند و قلعه‌ها و آن جاهاى سخت حافظ آنها نشد. پس از آنکه در قصرهای بلند و محکم ساکن بودند، به زیر کشیده شدند و در گودال گور ساکن شدند و چه بد پایین آمدنی بود. در این هنگام بعد از دفن شدن آنها ندایی بلند شد که کجا رفت تخت‌های زرین؟ کجا رفت تاج‌های سلطنتی و آن زینت‌ها که به خود آویزان می‌کردند.

کجا رفت آن صورت‌هایی که در ناز و نعمت پرورش پیدا کرده و

در پشت پرده‌ها که در حجله‌ها زده شده بودند. پس قبر با زبان فصیح از طرف آنها در وقتی که از او سؤال کردند گفت: آن صورت‌ها این است که الآن کوه‌ها بر روی آن در حرکت می‌باشند.

چه روزگار بسیار طول کشید که چیزهای لذیذ خوردند و آب‌های گوارا آشامیدند؛ پس صبح کردند، درحالی که آنها خوراک مار و مور در دل زمین شدند.

متوکل شروع به گریه کرد، به طوری که ریش او تر شد؛ حاضرین نیز به گریه افتادند. متوکل مبلغ چهارهزار دینار تقدیم امام عَلَيْهِ السَّلَامُ کرد و با احترام ایشان را به منزل خود فرستاد.

ه) خبر از مرگ متوکل

روزی متوکل دستور داد امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ در روز تشریفاتی «یوم السلام» همراه با مردم شرکت کند. وزیرش «فتح بن خاقان» مخالف این تصمیم بود، ولی متوکل ستمگر گفت: «این کار حتماً باید انجام گیرد!» سرانجام امام علی النقی عَلَيْهِ السَّلَامُ مجبور شد با پای پیاده در راهپیمایی شرکت کند، درحالی که متوکل و وزیرش سوار اسب بودند. حضرت در گرمای سوزان، عرق‌ریزان، درحالی که انگشتش مجروح شده بود، حرکت می‌کرد. زرافه می‌گوید: با اینکه شیعه نبودم، [بر حال او رقت کردم و] گفتم: «از پسرعمویت متوکل غمگین و ناراحت نباش!» امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ این آیه سوره هود را تلاوت کرد: «تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكُمْ وَعَدُّ

عَبْرُ مَكْدُوبٍ»^۱؛ [حضرت صالح به آنها گفت: مهلت شما تمام شد!] «سه روز در خانه تان بهره مند گردید؛ این وعده ای است که دروغ نخواهد بود». آن گاه فرمود: «من در پیشگاه الهی از ناقه حضرت صالح کم ارزش تر نیستم و شما تا سه روز در این دنیا بگذرانید، وعده خدا را حتمی خواهید یافت».

زرافه می گوید:

در همسایگی من معلم شیعه ای بود که من گاهی با او شوخی می کردم. به او گفتم: «امام شما چنین می گفت و مثل اینکه ناراحت بود». آن معلم عارف با شنیدن سخنان من گفت: «اگر امام هادی علیه السلام چنین سخنانی فرموده باشد، متوکل تا سه روز دیگر می میرد یا اینکه به قتل می رسد. تو اگر اموالی در خانه او داری، احتیاط کرده، آنها را بیرون ببر!»

زرافه (که حاجب متوکل بود) می گوید:

من از شنیدن سخنان او ناراحت شدم و حتی سخنان ناروا به او گفتم و بلافاصله از او جدا شدم؛ ولی بعد، مقداری فکر کردم، دیدم سخنان نابه جا نگفته است. مناسب است احتیاط کنم و اموال خود را از خانه متوکل بیرون ببرم. اگر سخنان معلم راست بود، ضرری نمی کنم و اگر هم حقیقت نداشت، زحمت چندانی متحمل نشده ام. اموال را بیرون بردم. روز سوم «منتصر»، پسر متوکل، به پدرش حمله کرد

و او و وزیرش فتح بن خاقان را به درک واصل نمود^۱ و من به برکت امام هادی علیه السلام جان سالم به در بردم و اموالم نیز سالم ماند. آن گاه خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم و به ولایت و امامت او اعتقاد پیدا کردم.^۲

(د) هدایت مرد اصفهانی

گروهی از مردم اصفهان در زمانی که در آن شهر از ولایت و امامت اهل بیت خبری نبود، نزد شخصی به نام «عبدالرحمان»، که عاشق امامت و ولایت بود، آمدند و از او پرسیدند که چرا تو شیعه شدی؟ او در جواب آنها گفت:

من در جمع گروهی از مردم این شهر به سامرا رفته بودیم و در کنار قصر متوکل ایستاده بودیم. هدف ما تظلم و درخواست کمک از خلیفه عباسی بود. جمع زیادی در آنجا ایستاده بودند، ناگاه به فرمان متوکل «علی بن محمد» را دستگیر کرده و به سوی متوکل می بردند. من از رفقا و از بعض حاضرین پرسیدم که «علی بن محمد» کیست؟ جواب دادند: «او امام شیعیان است و به احتمال زیاد متوکل او را به قتل می رساند». من با خودم گفتم: «از اینجا نمی روم تا چهره او را بینم و از نتیجه کار او آگاه شوم». ناگهان دیدم او را سوار بر اسب نموده، آوردند و مردم برای دیدن او صف کشیده بودند.

۱. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۷۶.

عبدالرحمان می گوید:

من از دیدن آن حضرت دگرگونی در خود احساس کردم و قلبم پر از عشق و محبت به او گردید؛ لذا مرتب دعا می کردم که از ناحیه متوکل به او آسیبی نرسد. مأموران همچنان آن حضرت را میان صفوف جمعیت می آوردند، ولی او با تمام متانت و وقار بر مرکبش قرار گرفته بود و به جایی نگاه نمی کرد و به کسی توجه نمی نمود تا اینکه مقابل من رسید؛ صورت خود را به سوی من گردانید و من را با نامم صدا زد و فرمود: «خداوند دعایت را مستجاب کرده است و از جانب متوکل هیچ گزندی به من نمی رسد و خداوند به تو عمر طولانی و مال زیاد و فرزندان متعدد مرحمت می فرماید».

من از شنیدن این سخنان به خود لرزیدم و همراهان و حاضران از من سؤال می کردند: «تو کیستی و او با تو چه گفت و تو را از کجا می شناخت؟ جواب دادم: «خیر است» و راز گفته شده را به آنها نگفتم. بعد از مدت کوتاهی او به سلامت از قصر متوکل بیرون آمد و من به اصفهان برگشتم و خداوند گشایشی در روزی من ایجاد کرد و علاوه بر مال زیاد، عمرم نیز از هفتاد گذشت و دارای دو فرزند شدم...؛ لذا به امامت او معتقد گشتم و از شیعیان او گردیدم.^۱

۴. سخنان قصار امام هادی علیه السلام

الف) تقوای الهی

مَنْ أَتَقَى اللَّهَ يُتَقَى وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ وَ مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطَ
الْمُخْلُوقِينَ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَلْيُتَقَنَّ أَنْ يُجَلَّ بِهِ سَخَطُ الْمُخْلُوقِينَ.^۱

کسی که از خدا پروا کند از او پروا کنند و کسی که از خداوند اطاعت کند، از او اطاعت می‌شود و کسی که از خالق هستی اطاعت کند، از خشم مخلوق باکی نخواهد داشت و کسی که خالق عالم را به خشم آورد، یقین داشته باشد که به خشم مردم دچار می‌شود.

ب) استجابت دعا در مائر مسینی

إِنَّ لِلَّهِ بِقَاعًا يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ وَ الْحَيْرُ مِنْهَا.^۲

برای خداوند بقعه‌ها و مکان‌های شریفی است که دوست دارد در آن بقعه‌ها خوانده شود و سپس دعای کسانی را که او را می‌خوانند مستجاب کند و حائر حسینی از این مکان‌هاست.

ه) ارتباط دنیا و آخرت

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَ الْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا
لِنُجَاتِ الْآخِرَةِ سَبَبًا وَ نُوَابِ الْآخِرَةِ مِنَ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا.^۳

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۲.

۲. تحف العقول، ص ۴۸۲.

۳. همان، ص ۴۸۳.

هر آینه خداوند دنیا را خانه بلا و گرفتاری و آخرت را خانه پاداش قرار داده است و خداوند سختی‌های دنیا را سبب رسیدن به ثواب آخرت و پاداش آخرت را در عوض بلای دنیا قرار داده است.

د) انسان‌های تمقیر شده

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ.^۱

کسی که تحقیر شده از شرش در امان نخواهی بود.

ه) دعاهایی که از نظر خدا دور نمی‌ماند

ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يُجِبْنَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ وَ دَعْوَتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَقَّهُ وَ دُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ وَ دَعَاؤُهُ لِمَنْ أَنْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ وَ آسَأَهُ فِينَا وَ دَعَاؤُهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يُؤَاسِهِ مَعَهُ.^۲

سه دعاست که از خدا پوشیده نمی‌ماند: دعای پدر در حق فرزند، زمانی که به او نیکی کند و دعای او علیه فرزند، زمانی که او را نفرین کند؛ دعای مظلوم بر کسی که به او ستم می‌کند و دعای او در حق کسی که او را یاری می‌کند؛ دعای فرد مؤمن برای برادر مؤمن و برادری با او در راه ما اهل بیت و دعای او علیه کسی که با او برادری نکند.

۱ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۳.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۲.

۹) زیارت جامعه کبیره

یکی از جامع‌ترین و پرمحتواترین زیارتنامه‌های منقول از معصومین زیارت جامعه کبیره است که از امام هادی علیه السلام روایت شده است. در اینجا فرازهایی از زیارت جامعه کبیره را تقدیم می‌کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ
 مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ وَ مُتَهَيِّ الْجِلْمِ وَ أَصْوَلَ
 الْكُرْمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النَّعْمِ وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ
 سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أُمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سُلَالَةَ
 النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ
 بَرَكَاتِهِ...^۱

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت و خزانه‌داران دانش و نهایت بردباری و ریشه‌های کرم و رهبران امت‌ها و سرپرستان نعمت‌ها و بنیادهای نیکان و استوانه‌های خوبان و رهبران بندگان و پایه‌های کشورها و درهای ایمان و امینان خدای رحمان و عصاره پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بهترین برگزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

فصل سوم: امام حسن عسکری علیه السلام

۱. زندگینامه

امام عسکری علیه السلام در روز دهم ربیع الثانی سال ۲۳۲ قمری^۱ در سرزمین سامرا متولد شد.^۲ از امام عسکری علیه السلام در تاریخ با القاب و اسم‌هایی نام برده شده که هر یک می‌تواند مفسر جلوه‌ای از آن جمال الهی و کمال مصطفوی باشد؛ لقب‌هایی چون تقی، زکی، هادی، عسکری و

به آن حضرت و پدرش امام علی النقی علیه السلام، به احترام جد بزرگوارشان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ابن الرضا؛ و به خاطر فرزندش امام مهدی علیه السلام ابو محمد نیز می‌گویند.

از آنجایی که در شهر سامرا محله‌ای بود که در آن سپاهیان و نظامیان

۱. مفید، مسار الشیعة، ص ۶۶ .

۲. محل تولد امام عسکری علیه السلام را به اختلاف، مدینه یا سامرا نوشته‌اند. (ر.ک: باقر شریف

القرشی، حیاة الامام العسکری، ص ۱۸).

سکونت داشتند و به آن محله عسکر می گفتند و امام علیه السلام در محله عسکر اسکان داده شده بود، به ایشان امام عسکری می گویند؛ چنان که به امام هادی علیه السلام هم به همین جهت عسکری می گویند و «عسکرین» کنایه از آن دو بزرگوار است.

امام عسکری علیه السلام پس از آنکه عمری را در لشکرگاه محبوس بود، با دسیسه معتمد عباسی مسموم، و در روز هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ قمری در سن ۲۸ یا ۲۹ سالگی شهید شد و در خانه خود در جوار مرقد مقدس پدرش امام هادی علیه السلام، در شهر سامرا مدفون گردید.

ابوهاشم جعفری از امام حسن عسکری علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «قَبْرِیْ یُسْرَمِنْ رَأْیِ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْجَانِبِینِ»^۱
«قبر من در سر من رأی (سامرا) برای اهل هر دو طرف (شیعه و سنی)، موجب امان است».

۲. سیره و فضائل امام عسکری علیه السلام

الف) اهمیت به نماز

امام عسکری علیه السلام به نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد و نماز را بزرگ می داشت. ابوهاشم جعفری، که یکی از یاران خاص و ویژه آن بزرگوار بود، می گوید:

نزد آن امام معصوم بودم. حضرت در حال نوشتن نامه بود که وقت

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۴۸.

ادای نماز فرا رسید. آن بزرگوار نامه را به سویی نهاد و برای خواندن نماز حرکت کرد. از نماز که فارغ شد، دوباره تشریف آورد و قلم را برداشت و شروع کرد به نوشتن نامه.^۱

ب) تلاش در هدایت کمراهان

ابن شهر آشوب از کتاب *تبدیل ابوالقاسم کوفی* نقل کرده [یعقوب بن] اسحاق کندی، فیلسوف عراق شروع به تألیف کتابی درباره تناقض قرآن کرد و به حدی به این کار اهتمام داشت که از مردم کناره گرفت و پیوسته در منزل مشغول به آن بود؛ تا آنکه روزی چند تن از شاگردان وی خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدند. آن جناب خطاب به آنها فرمود: «میان شما یک مرد رشیدی پیدا نمی‌شود که استاد خود، کندی را از اشتغال به امور قرآن بازدارد؟» یکی از شاگردان گفت: «ما شاگردان او هستیم؛ چگونه می‌توانیم بر استاد خود در این مورد یا چیزهای دیگر اعتراض کنیم؟! حضرت فرمود: «اگر من چیزی به تو تفهیم کنم، به او خواهی گفت؟» عرض کرد: «آری».

فرمود: پیش او برو و خیلی به او اظهار محبت نما و در تصمیمی که دارد به او کمک کن. وقتی به تو اعتماد پیدا کرد، به او بگو: یک سؤال برایم پیش آمده، اجازه می‌فرمایی بپرسم؟ او حتماً خواهد گفت: پرس. آن گاه به او بگو: اگر کسی که این قرآن را آورده و به این جملات سخن گفته، نزد تو بیاید و بگوید آیا امکان دارد که حق تعالی از کلامی در

قرآن غیر آن معنایی که تو گمان کرده‌ای و آن را فهمیده‌ای، اراده کرده باشد؟ او در جواب گوید: امکان دارد؛ زیرا مرد باهوشی است. آن گاه به او بگو: پس شما چه می‌دانید؛ شاید خداوند در قرآن معنایی غیر از آنچه شما از کلام خدا فهمیده‌ای، اراده فرموده باشد و لفظ را در غیر معنای خود استعمال نموده باشد.

آن مرد پیش استاد خود رفت و خیلی با او ملاحظت کرد؛ تا اینکه مسئله را آن چنان که امام به او آموخته بود، القا کرد. استاد کندی به او گفت: دو مرتبه سؤال خود را تکرار کن. شاگرد برای بار دوم سؤال را تکرار کرد. استاد در اندیشه شد و احتمال داد در لغت چنین استعمالی نیز باشد و لفظ، معنای دیگری نیز داشته باشد. آن گاه به شاگرد گفت: تو را قسم می‌دهم، بگو این حرف را از که شنیده‌ای؟ شاگرد گفت: چیزی به خاطرم رسید و پرسیدم. استاد گفت: نه، غیر ممکن است. هرگز مثل تویی چنین چیزی را درک نمی‌کند. بگو ببینم از کجا گرفته‌ای؟ شاگرد گفت: ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) مرا به آن رهنمون شد کندی گفت: الآن حقیقت را بیان کردی؛ این گونه مطالب تنها از این خانواده صادر می‌شود. آن گاه آتش تلطیب و آنچه در این باب تألیف کرده بود، سوزانید.^۱

ه) اخلاق نیکوی امام علیه السلام

از محمد بن اسماعیل علوی روایت شده که گفت: حضرت عسکری علیه السلام را نزد علی بن اوتاش زندان کردند و این مرد، سخت‌ترین

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۲۴؛ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۲، ص ۵۵۶.

دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله بود و نسبت به فرزندان و خاندان ابی طالب بسیار با خشونت رفتار می کرد. به او دستور دادند: «هر چه می توانی نسبت به امام سخت گیری کن».

محمد بن اسماعیل گوید: بیش از یک روز نگذشت که آن مرد در برابر آن حضرت گونه بر خاک گذارد (کنایه از شدت فروتنی) و به واسطه احترام و بزرگداشت آن حضرت، در برابرش دیده به او نمی انداخت و سر به زیر بود. هنگامی که امام علیه السلام از پیش او رفت، آن مرد از بهترین شیعیان خوش عقیده و ستایشگر حضرت شده بود.^۱

بار دیگر امام حسن عسکری علیه السلام را نزد صالح بن وصیف زندانی کردند، او نیز شخصی پلید و بی رحم بود. گروهی از جنایت پیشگان بنی عباس نزد صالح بن وصیف رفتند و درباره امام به گفت و گو پرداختند. زندانبان به آنان گفت: «آخر من چه کار کنم! دو نفر از بدترین افراد را بر او گماشتم، پس از گذشت چند روز با شگفتی دیدم آن دو به نماز، عبادت و روزه روی آورده اند! به آنان گفتم: چه چیز اتفاق افتاده است؟ گفتند:

ما چه گوئیم در پیرامون مردی که روزها روزه و شبها تا سحر نماز می خواند، کمتر سخن می گوید و به کارهای غیر ضروری نمی پردازد! ما هنگامی که به او می نگرستیم، بدنمان به لرزه می افتاد و توان استقامت در خود نمی دیدیم.^۲

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۱۲.

د) هیبت امام علیه السلام

احمد بن عبیدالله بن خاقان درباره امام حسن عسکری علیه السلام گفته است: «در سر من رای، هیچ یک از علویان را ندیدم و نشناختم که به مانند حسن بن علی بن محمد بن رضا علیه السلام باشد و در آرامش و وقار و پارسایی و نجابت و بزرگواری در نزد خاندانش و سلطان و تمام بنی هاشم نام کسی را بهتر از او نشنیدم. آنان وی را بر سالخوردهگان خود مقدم می‌داشتند و نیز همواره بر امیران و وزیران و نویسندگان مردم عامی و معمولی مقدم داشته می‌شد. از هیچ‌یک از بنی هاشم و نیز امیران و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و سایر مردمان درباره وی نپرسیدم جز آنکه پی بردم آن حضرت نزد مردم در غایت تجلیل و تعظیم و در جایگاهی والا قرار دارد و همه درباره او به نیکی یاد می‌کنند و او را بر اهل بیت علیهم السلام و مشایخش مقدم می‌دارند. هیچ کس از دوستان و دشمنان آن حضرت را ندیدم جز آنکه به نیکویی درباره آن حضرت سخن می‌گفتند و او را می‌ستودند».

همچنین پدر احمد بن عبیدالله گوید: «اگر خلافت از خاندان بنی عباس بیرون شود، هیچ کس از بنی هاشم را سزاوار خلافت نیست مگر حسن عسکری علیه السلام، زیرا او با فضل و دانش و پارسایی و خویش‌تنداری و زهد و عبادت و اخلاق پسندیده و نیکویی‌هایش استحقاق تصدی مقام خلافت را داراست».^۱

۳. کرامات امام عسکری علیه السلام

الف) هاش کردن نقشه جاثلیق

در سامرا قحطی سختی پیش آمد. معتمد، خلیفه وقت، فرمان داد مردم به نماز استسقا (طلب باران) بروند. مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلی رفتند و دست به دعا برداشتند ولی باران نیامد. روز چهارم جاثلیق (پیشوای اسقفان مسیحی) همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت. یکی از راهبان هر وقت دست به سوی آسمان بلند می کرد باران زیادی فرو می بارید. روز بعد جاثلیق همان کار را کرد و آن قدر باران آمد که مردم دیگر تقاضای باران نداشتند؛ همین موجب شگفتی و نیز شک و تردید و تمایل به مسیحیت میان بسیاری از مسلمانان شد و جامعه اسلامی در آستانه یک بحران سرنوشت ساز و خطرناک قرار گرفت.

این وضع بر خلیفه ناگوار بود. پس به دنبال امام عسکری علیه السلام فرستاد و آن گرامی را از زندان آوردند. خلیفه به امام عرض کرد: «امت جدت را دریاب که گمراه شده اند!»

امام فرمود: «از جاثلیق بخواه که فردا سه شنبه به صحرا برود. خلیفه گفت: «مردم باران نمی خواهند بنابراین به صحرا رفتن چه فایده ای دارد؟» امام فرمود: «برای آنکه ان شاء الله شک و شبهه را برطرف سازم».

خلیفه فرمان داد و پیشوای اسقفان همراه راهبان سه شنبه به صحرا رفتند. امام علیه السلام نیز میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا آمدند.

آن‌گاه مسیحیان و راهبان برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند. آسمان ابری شد و باران باریدن گرفت. امام فرمان داد دست راهب معینی را بگیرند و آنچه میان انگشتان اوست بیرون آورند. میان انگشتان او استخوان سیاه‌فامی از استخوان‌های آدمی یافتند. امام استخوان را گرفت و در پارچه‌ای پیچید و به راهب فرمود: «اینک طلب باران کن». راهب این بار هم دست به آسمان برداشت اما ابر کنار رفت و خورشید نمودار شد. مردم شگفت‌زده شدند. خلیفه از امام پرسید: «این استخوان چیست»؟

امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی از پیامبران برداشته‌اند و استخوان پیامبری ظاهر نمی‌شود جز آنکه باران می‌بارد. امام را تحسین کردند و استخوان را آزمودند دیدند همان‌طور است که امام می‌فرماید»^۱.

ب) راهنمایی یونس گوه‌تراش

از کافور، خادم امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، نقل شده است: یونس گوه‌تراش همواره حضور سرورمان امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام می‌رسید و به ایشان خدمت می‌کرد. روزی ترسان و وحشت‌زده بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: «مولای من، خانواده‌ام را به شما می‌سپارم». حضرت فرمود: «چه شده است»؟ عرض کرد: «تصمیم گرفته‌ام از این شهر فرار کنم». حضرت درحالی که تبسم بر لبانش بود فرمود: «برای چه یونس»؟

۱. قرشی، زندگانی امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۲۳۳-۲۳۴.

عرض کرد: «ابن بغا ننگین انگشتر گران‌بهای برایم فرستاده بود تا آن را حکاکی کنم و چون به این کار پرداختم، ننگین شکست و دو نیم شد. فردا باید ننگین را تحویل دهم و کيفر این کار یا خوردن هزار تازیانه است یا کشته شدن».

حضرت فرمود: «به خانه‌ات برو و تا صبح آسوده‌خاطر باش که جز خیر و خوبی چیزی پیش نخواهد آمد».

فردا صبح ترسان و لرزان نزد حضرت آمد و عرض کرد: «فرستاده ابن بغا آمده و ننگین انگشتر را می‌خواهد».

حضرت فرمود: «نزدش برو؛ گزندی به تو نخواهد رسید».

عرض کرد: «سرورم به او چه بگویم؟»

حضرت تبسمی کرد و فرمود: «نزد او برو و به آنچه می‌گوید گوش فراده که همه خیر است و نیکویی».

کافور می‌گوید: «وی رفت و برگشت و گفت: سرورم او به من گفت فرزندان [ابن بغا] بر سر این ننگین به نزاع پرداخته‌اند. اگر ممکن است آن را دو قطعه نما؛ ما تو را راضی خواهیم کرد».

امام علیه السلام عرضه داشت: «پروردگارا تو را سپاس که ما را در شمار کسانی قرار دادی که به حق، سپاس تو را به جای آورند».

آن‌گاه به یونس فرمود: «بگو ببینم در پاسخ او چه گفتی؟» یونس عرض کرد: «گفتم به من فرصتی بده تا در این زمینه بیندیشم». حضرت فرمود: «پاسخ مناسبی داده‌ای».^۱

ه) نامه بدون مرکب

محمد بن عباس می‌گوید: ما چند نفر کنار یکدیگر در مورد مقامات ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) صحبت می‌کردیم که یکی از ناصبی‌ها گفتار ما را به مسخره گرفت و گفت: «من نامه‌ای بدون مرکب برای او می‌نویسم، اگر او پاسخ سؤال‌های مرا داد، حقانیت او را می‌پذیرم». او سؤال‌های خود را در نامه‌ای بدون استفاده از جوهر نوشت؛ ما نیز مسئله‌های خود را در نامه‌ای نوشتیم و نزد آن حضرت فرستادیم. ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) پاسخ مسائل همه ما را در جواب نامه‌اش داد و در نامه مربوط به ناصبی، علاوه بر پاسخ به مسائل او، نام او و نام پدر او را نیز نوشته بود.

وقتی آن مرد ناصبی جواب نامه‌اش را دید، متعجب و حیرت‌زده گردید؛ به طوری که از هوش رفت. پس از به هوش آمدن، حقانیت ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) را پذیرفت و جزو شیعیان آن حضرت گردید.^۱

د) معرفی جاسوس

ابوهاشم جعفری می‌گوید که در زمان حکومت متوکل عباسی، توسط مأمورین حکومتی دستگیر، و به همراه عده‌ای دیگر از شیعیان زندانی شدم. پس از گذشت مدتی ابومحمد، [امام حسن عسکری علیه السلام] را نیز همراه برادرش جعفر، به زندان آوردند. چون ابومحمد را وارد زندان کردند، من ایشان را روی پلاس خود نشاندم و جعفر در نزدیکی او نیز

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۲۷.

کناری روی زمین نشست. پس از گذشت لحظه‌ای جعفر فریاد کشید: «وای از دست شیطان (منظورش یکی از کنیزانش بود). امام علیه السلام با تهدید او را ساکت گردانید و همه متوجه شدند که جعفر مست کرده و دهانش بوی شراب می‌دهد. در ضمن، شخصی ناشناس نیز در جمع ما زندانی بود و خود را منسوب به سادات علوی می‌دانست.

ابو محمد فرمود: چنانچه بیگانه‌ای در جمع شما نمی‌بود، خبر می‌دادم که هر یک از شما چه زمانی آزاد خواهید شد.

همین که آن شخص ناشناس لحظه‌ای از جمع ما بیرون رفت، امام علیه السلام فرمود: «این مرد از شماها نیست؛ مواظب سخنان و حرکات خود باشید، او حرکات و سخنان شما را می‌نویسد و لابه‌لای لباس‌هایش مخفی می‌کند و برای خلیفه می‌فرستد». هنگامی که او لباس خود را در آورد بعضی از ما سریع حرکت کردند و لباس او را که کناری گذاشته بود، بررسی کردند و دیدند که تمام صحبت‌ها و نقشه‌های آنها را ثبت کرده و افزوده است: «آنها با حفر و سوراخ کردن دیوار زندان می‌خواهند فرار کنند»^۱.

۴. کلمات قصار امام حسن عسکری علیه السلام

الف) کوهک شمردن گناهان

مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ لِيَنِّي لَا أَوْ أَخَذُ إِلَّا بِهَذَا ثُمَّ قَالَ علیه السلام الْإِشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الْمَسْحِ^۲ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ^۱.

۱. طبرسی، إعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. المسح - بالكسر - : البلاس و التقیید بالاسود تأکید فی إخفائه و عدم رؤیته بخلاف ما إذا كان غير الأسود لانه ربما يمكن أن يراه إذا كان أبيضاً.

از گناهانی که آمرزیده نمی‌شود این است که فرد بگوید: «ای کاش خدا من را به هیچ گناهی مؤاخذه نمی‌کرد مگر به این گناه (کنایه از اینکه فرد گناه کند و آن را کوچک شمارد)». سپس فرمود: «شرک ورزیدن [به خدا] مخفی‌تر است میان مردم از حرکت آهسته مورچه روی سطح سیاه و در شب تاریک.

ب) دوستی و دشمنی با نیکان و بدان

حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلأَبْرَارِ نَوَابٌ لِلأَبْرَارِ وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ.^۲

دوستی نیکان نسبت به نیکان پاداشی است برای نیکان. دوستی و محبت بدان نسبت به نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینت است برای نیکان و دشمنی بدان با بدان نشانه خاری بدان است.

ه) اخلاق ممدی

وَ قَالَ ﷺ لِشِيعَتِهِ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ أْتَمَنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ^۳

امام هادی عليه السلام به شیعیان خود فرمود: سفارش می‌کنم شما را به

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۷.

۲. همان.

۳. همان.

پرهیزکاری و دوری از گناه در دینتان و کوشش و تلاش برای خدا و راست‌گویی در گفتار و ادای امانت به کسی که شما را امین دانسته، خواه صالح باشد و خواه گناهکار و سجده‌های طولانی و نیکی با همسایه. به این اخلاق پسندیده رسول خدا، محمد ﷺ مبعوث شد.

د) بهترین‌ها نزد خداوند

أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ؛ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى
الْفَرَائِضِ؛ أَرْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحُرَامَ؛ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ
الذُّنُوبَ.^۱

با ورع‌ترین مردم کسی است که مقابل شبهه توقف کند. عابدترین مردم کسی است که بر انجام واجبات اقدام کند. زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند و سخت‌ترین افراد در تلاش و کوشش کسی است که گناهان را ترک کند.

ه) دو فصلت برتر

خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَنَفْعُ الْإِحْوَانِ.^۲

دو ویژگی است که برتر از آنها چیزی وجود ندارد. ایمان به خدا و سود رساندن به برادران.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. همان.

(و) نتیجه عمل

إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَّنْقُوصَةٍ وَأَيَّامٍ مَّعْدُودَةٍ وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً مِّنْ بَيْرَعٍ خَيْرًا
يُحْصِدُ غِبْطَةً وَمَنْ بَيْرَعٌ شَرًّا يُحْصِدُ نَدَامَةً لِّكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ.^۱

هر آینه شما دارای اجل‌های کوتاه و روزهای قابل شمارش و معدودی هستید و مرگ ناگهان فرا می‌رسد. کسی که خیر بکارد غبطه درو می‌کند (افسوس می‌خورد که ای کاش بیشتر کار خیر می‌کردم) و کسی که شر کشت کرده است ندامت درو خواهد کرد و برای هر کشت کننده‌ای آنچه را می‌کارد، است.

(ز) مَقِيَقَاتِ عِبَادَتِ

لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ
اللَّهِ.^۲

عبادت به زیادی نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت تفکر بسیار در قدرت پروردگار است.

(ح) زَنْتِي دَرُوعِ

جُعِلَتِ الْحَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ.^۳

همه زشتی‌ها و بدی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده است و کلید آن دروغ است.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۵.

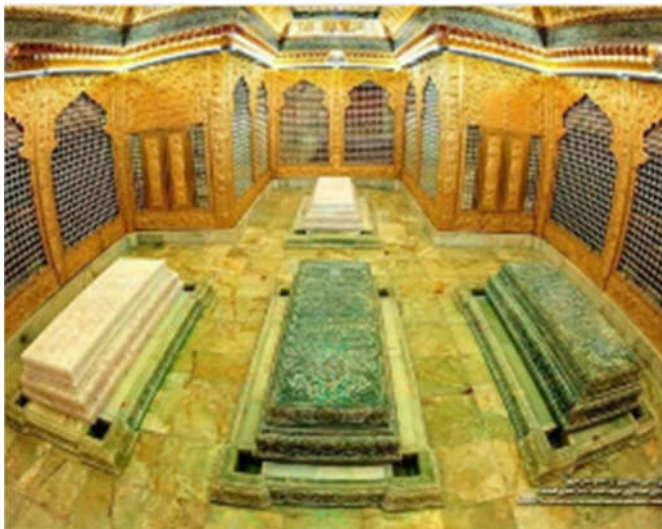
۳. همان، ج ۶۹، ص ۲۶۳.

(ب) علامت‌های مؤمن

عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسُ صَلَاةِ الْإِحْدَى وَالْحَمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ

التَّحْتُمُ بِالْيَمِينِ وَتَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: «۵۱ رکعت نمازهای واجب و نوافل یومیه، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، انگشتر عقیق در دست راست کردن، هنگام سجده پیشانی بر روی خاک نهادن و بسم الله را بلند گفتن».

۵. مدفونین در ضریح امامین عسکریین علیهما السلام

قبر امامین عسکریین از راست به چپ و قبر مادر امام زمان و حکیمه خاتون زیر پا

الف) نرجس خاتون (مادر امام زمان علیه السلام)



مزار مادر امام زمان علیه السلام (نرجس خاتون) داخل ضریح امامین
عسکریین علیهم السلام و پشت قبر شریف امام عسکری علیه السلام قرار دارد.^۱ اگر چه
گزارشاتی وجود دارد که مادر امام زمان علیه السلام در زمان حیات

۱. محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۳.

فصل سوم: امام حسن عسکری علیه السلام ۵۷

امام عسکری علیه السلام از دنیا رفته است،^۱ اما نقل های تاریخی دیگری وجود دارد که ایشان هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام زنده بود؛ شیخ صدوق نقل می کند او هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام بر بالین امام بود.^۲ همچنین نقل شده است خلیفه عباسی برای اینکه ثابت کند امام عسکری علیه السلام فرزندی ندارد، اموال ایشان را بین همسر امام عسکری علیه السلام (یعنی نرجس خاتون) و جعفر (برادر امام علیه السلام) تقسیم کرد.

ابن مشهدی در کتاب *مزار الکبیر* برای زیارت مادر امام زمان علیه السلام زیارتنامه ای را روایت کرده است.^۳

ب) مکیمه خاتون علیه السلام



Photo: Hamed Malekpour

@ghigh.ir

۱. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ص ۴۳۱.

۲. همان، ص ۴۷۴.

۳. ابن مشهدی، *المزار الکبیر*، ص ۶۶۱-۶۶۲.

دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، در علم و دانش و تقوا سرآمد زنان زمان خود بود.^۱ چهار امام معصوم را درک کرد. امام هادی علیه السلام آموزش نرجس خاتون را به او سپرد. حکیمه خاتون، ناظر ولادت امام زمان علیه السلام و راوی روایات مربوط به ولادت امام زمان علیه السلام است.^۲ حکیمه روایات متعددی از چهار امامی که درک کرده نقل کرده است.^۳

وی در آغازین دوران غیبت صغری به عنوان وکیل و رابط حضرت مهدی علیه السلام بود.^۴ از زمان وفات حکیمه خاتون تاریخ مشخصی در دست نیست.^۵ اگر چه بعضی از نویسندگان سال ۲۷۴ را به عنوان تاریخ وفات ذکر کرده‌اند.^۶ پس از وفات در داخل خانه امام هادی علیه السلام در سمت پایین پای امام عسکری علیه السلام و امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شد.^۷

ج) مُدِیْثَه یا سوسن (همسر امام هادی علیه السلام)

همسر امام هادی علیه السلام و مادر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با

۱. قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۳۰.

۳. محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۵۷.

۴. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۶.

۵. امین، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۷.

۶. محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۵۷.

۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۷۹.

نام‌های سوسن و حدیثه نیز خوانده می‌شود^۱ و به سبب آنکه جده امام زمان علیه السلام است، با نام «جده» هم از او یاد کرده‌اند.^۲ در روایات از وی با عنوان «وکیل» یا «نماینده حضرت مهدی علیه السلام» یاد شده است.^۳ چون معرفی حضرت مهدی علیه السلام ممکن نبود این بانو به عنوان رابط برای شیعیان عمل می‌کرد. از حکیمه سؤال شد: اکنون که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسیده‌اند جانشین او کیست؟ فرمود: فرزندش. گفتند: او کجاست؟ فرمود: پنهان است. در این صورت پناهگاه شیعیان کیست؟ فرمود: به جده مادر ابی محمد مراجعه کنید.^۴

این بانوی گرامی وصیت کرد در کنار قبر همسر و فرزندش به خاک سپرده شود. هم‌اکنون قبر او داخل ضریح امامین عسکریین علیهم السلام در زیر پا قرار دارد.

د) سمانه (همسر امام جواد علیه السلام)

سمانه مغربیه، همسر امام جواد علیه السلام و مادر امام هادی علیه السلام بود.^۵ او بانویی عابد و پرهیزگار بود و بسیار روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند.^۶ امام هادی علیه السلام در جلالت مقام او فرمود:

۱. ابن عبد‌الوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۳۴.

۲. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۴۲۴.

۳. مطهری، *سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام*، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۴. *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۵۰۱.

۵. *طبرسی، اعلام‌الوری*، ص ۳۵۵.

۶. *مسعودی، اثبات‌الوصیة*، ص ۲۴۳.

أُمِّي عَارِفَةٌ بِحَقِّي، وَ هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، لَا يَفْرُبُهَا شَيْطَانٌ مَارِدٌ، وَلَا يَنَالُهَا كَيْدُ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ هِيَ مَكْلُوءَةٌ بِعَيْنِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَ لَا تَتَخَلَّفُ عَنْ أُمَّهَاتِ الصَّادِقِينَ وَ الصَّالِحِينَ.^۱

مادرم عارف به حق من (حق امامت) است. او اهل بهشت است. شیطان سرکش به او راه ندارد و مکر و حيله جبار سرکش به وی نمی‌رسد. او تحت توجه و نظر خداوند است که خواب در او راه ندارد. او با مادران صدیقان و صالحان تفاوتی ندارد.

همه فرزندان امام جواد علیه السلام از این بانوی مکرمه به دنیا آمدند.^۲ او در سامرا از دنیا رفت و در خانه امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شد و هم‌اکنون قبر شریفش داخل ضریح، زیر پای امام هادی و امام عسکری علیه السلام قرار دارد

ه) مسین بن علی (فرزند امام هادی علیه السلام)

حسین فرزند امام هادی علیه السلام و برادر امام حسن عسکری علیه السلام است. از زندگی او اطلاع دقیقی در دست نیست. گفته شده او و امام حسن عسکری علیه السلام را به تشابه امام حسن و امام حسین علیه السلام. «سبطین» می‌خواندند گویند صدای حضرت حجت شبیه صدای عمویش حسین بود.^۳ آن بزرگوار از زاهدان و عبادتگرا بود و به امامت برادرش

۱. طبری، دلائل الامامة، ص ۲۱۶.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۳۲۶.

۳. قمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۰۱۲.

امام عسکری علیه السلام اعتراف داشت.^۱

مرقد شریف این سید جلیل و امامزاده کریم را در حرم مطهر عسکرین علیهم السلام ذکر کرده‌اند که پایین پای آن دو امام معصوم علیهم السلام دفن شده است.^۲

۹) ابوهاشم جعفری

داوود بن قاسم فرزند اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و از نواده‌های جعفر طیار است. قبر او داخل ضریح و آستان عسکرین قرار دارد. این بزرگوار از مادر به محمد بن ابی بکر نسب می‌برد؛ زیرا مادرش، ام حکیم، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. او محضر پنج امام را درک کرد و از یاران امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام شمرده شده است.

۶. سرداب غیبت (سرداب مقدس)

سرداب غیبت از زیارتگاه‌های مهم سامراست و در حقیقت سرداب، بخشی از خانه مسکونی حضرت امام هادی و امام عسکری علیهم السلام بود که در آن به عبادت می‌پرداختند و پس از ایشان محل سکونت امام زمان علیه السلام بوده است. این محل از دیرباز مورد توجه شیعه بوده و از آنجا که عبادتگاه سه امام است، قداست و احترام ویژه‌ای دارد.

۱. مقدسی، راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، ص ۳۱۳.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۱۲.



درباره پیشینه این سرداب و مقدار عرض و طول آن در زمان معصومین علیهم السلام اطلاع دقیقی در دست نیست. گفته شده اولین بار ناصر الدوله آل حمدان خانه امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را در سال ۳۳۳ قمری تعمیر، و معز الدوله آل بویه آن را تکمیل کرد.^۱

به گفته محدث نوری ناصرالدوله، خلیفه عباسی، در سال ۶۰۶ قمری سرداب را بنا و تعمیر کرد و در کتیبه آن نام چهارده معصوم را نوشت.^۲

۱. حسینی عربی، تاریخچه سرداب مقدس، ص ۱۱۰.

۲. نوری، کشف الاستار، ص ۷۵-۷۶؛ امین، اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۰۷.

بنا به گفته محدث قمی نامگذاری «سرداب غیبت» مربوط به دوران متأخر است.^۱

این سرداب در گذشته از سه بخش تشکیل شده بود. یک غرفه شش ضلعی، یک غرفه مستطیل کوچک و یک غرفه مستطیل بزرگ. غرفه مستطیل کوچه مصلاهی زنان و غرفه مستطیل بزرگ مصلاهی مردان بود و این دو به وسیله یک راهروی طولانی به هم متصل می شدند. یک راهرو هم مصلاهی مردان را به غرفه شش ضلعی متصل می کرد.

مصلاهی مردان $۳/۵۰ \times ۵/۸۰$ ، مصلاهی زنان $۳ \times ۴/۶۰$ متر و طول راهرو

بین دو مصلا ۴ متر بوده است.^۲

در گذشته راه ورودی این سرداب از داخل حرم و از کنار مرقد نرجس خاتون بوده است. در سال ۱۲۰۲ قمری احمدخان دنبلی این راه را مسدود کرد و از بیرون بارگاه، از شمال صحن، راهی به سوی سرداب باز کرد و فضای آن را به طول ۶۰ و عرض ۲۰ متر رسانید.^۳

در دوران ناصرالدین شاه سرداب به وسیله کاشی های هفت رنگ تزیین شد و نام او روی آنها نقش بست. اما در ورودی آن از دوران عباسی باقی ماند.^۴

۱. قمی، هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، ص ۹۷.

۲. صاحبی، وقف میراث جاویدان، باب غیبت در سامراء، ش ۵، بهار ۱۳۷۳، ص ۸۵.

۳. محلاتی، مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ قمی، هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، ص ۷۴.

۴. وقف میراث جاویدان، باب غیبت در سامراء، ص ۸۶.

در تخریب اخیر داعشی‌ها در حرم عسکرین، این سرداب هم تخریب شد و کاشی‌کاری‌ها از بین رفت و تنها حاشیه‌ای از آنها باقی ماند. در بازسازی حرم عسکرین سرداب هم توسعه یافت؛ به طوری که اکنون بیش از هزار نفر نمازگزار را در خود جای می‌دهد.^۱

اما اینکه افرادی مانند ابن تیمیه و ابن حجر و دیگران گفته‌اند که شیعه معتقد است امام زمان علیه السلام در این سرداب مخفی شده و از این سرداب ظهور می‌کند،^۲ هیچ سندی ندارد، بلکه در منابع برخلاف آن تصریح شده است.^۳

۱. سایت حرم عسکرین.

۲. ابن تیمیه، *منهاج السنة*، ج ۱، ص ۴۴؛ ابن حجر، *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. امین، *اعیان الشيعة*، ج ۱، ص ۱۰۷؛ محلاتی، *مآثر الکبری فی تاریخ سامرا*، ج ۱، ص ۳۵۰.

فصل چهارم: شهر بلد آستان سیدمحمد

شهر بلد از توابع استان صلاح‌الدین در ۸۵ کیلومتری شمال بغداد قرار دارد. در این شهر مرقد سیدمحمد، فرزند امام هادی علیه السلام قرار دارد که دارای گنبد و بارگاهی رفیع و مورد توجه و زیارتگاه شیعیان است.

۱. زندگینامه سیدمحمد

سیدمحمد حدود سال ۲۲۸ قمری در نزدیکی مدینه در روستای صریا به دنیا آمد.^۱ حدود پنج ساله بود که پدرش امام هادی علیه السلام به دستور متوکل عباسی، از مدینه به سامرا برده شد و او در مدینه باقی ماند. بنا بر قول مشهور او فرزند اول امام هادی علیه السلام است.^۲ سیدمحمد دارای کمالات اخلاقی و فضائل زیادی بود. امام هادی علیه السلام هنگامی که در سامرا در حصر بود مراقبت از فرزندش امام عسکری علیه السلام را، که در مدینه زندگی می‌کرد، به او سپرده بود. او هم پیوسته ملازم برادر بود و از

۱. طوسی، الغیبة، ص ۲۰۰.

۲. امین، اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۵.

ایشان مراقبت می‌کرد.^۱

جایگاه اخلاقی او بین دوستداران اهل بیت به گونه‌ای بود که تصور می‌کردند او پس از پدر امام و جانشین امام هادی علیه السلام است. محدث قمی می‌گوید:

در کتیبه‌ای که در حرم سیدمحمد نقش بسته چنین آمده است: «سیدمحمد بعد از مدتی دوری برای دیدار پدر به سامرا آمد: هنگام بازگشت در شهر بلد در نه فرسخی سامرا بیمار شد و در همان‌جا درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد».^۲

عده‌ای از بنی‌هاشم، از جمله آنها حسن بن حسن افضس، می‌گویند: «روزی که سیدمحمد از دنیا رفت با جمعی از بنی‌هاشم در خانه امام هادی علیه السلام بودیم. وسط خانه فرشی برای حضرت پهن کردند و حضرت بر آن نشست و عده‌ای بر گرد آن حضرت نشسته بودند. تعداد حاضران از آل ابوطالب، بنی‌هاشم و قریش را شمردیم، غیر از دوستداران آن حضرت و سایر مردم ۱۵۰ نفر بودند. امام هادی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام، که سمت راست حضرت ایستاده بود و در فراق برادر گریبان چاک داده بود، نگاه کرد و فرمود:

يَا بُنَيَّ أَحَدِثْ لِي عَزَّ وَجَلَّ شُكْرًا فَقَدْ أَحَدَثَ فِيكَ أَمْرًا، فَبِكِي الْفَتَى وَحَمِدِ اللَّهَ وَاسْتَزَجِعْ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ تَمَامَ نِعْمِهِ لَنَا فِيكَ وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.^۳

۱. قرشی، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۲.

۲. قمی، مفاتیح الجنان، ص ۹۱۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶ و ۳۲۷.

فصل چهارم: شهر بلد آستان سیدمحمد ۶۷

ای فرزندم شکر خدا را به جای آور هر آینه خداوند درباره تو امری را ایجاد کرد، آن جوان گریست و حمد خدا را به جا آورد و کلمه استرجاع را بر زبان جاری کرد و فرمود: «حمد و سپاس مخصوص خدای جهانیان است. از خداوند درخواست دارم همه نعمت‌هایش را در وجود شما برای ما تمام کند. ما از خدا هستیم و به سوی خدا باز می‌گردیم.»

۲. تاریخچه بنای حرم



از آثار باقی‌مانده در هنگام تجدید بنا در سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۴ قمری، به دست آمده که اولین بنای مرقد شریف سیدمحمد را عضدالدوله دیلمی ساخت؛ دومین بار شاه‌اسماعیل صفوی پس از فتح بغداد، سومین بار در سال ۱۱۹۸ قمری ملامحمدرفیع خراسانی با هزینه احمدخان

دنبلی، چهارمین بار شیخ‌زین‌العابدین سلماسی حدود سال ۱۲۰۸ قمری و عمارت پنجم را ملا محمد صالح برغانی قزوینی، با نظارت سردار حسن خان و حسین خان قزوینی، در سال ۱۲۴۴ قمری بازسازی کرد. ششمین بنا نیز محدث نوری در سال ۱۳۱۰ قمری با حجره‌های اطراف آن بنا نمود.^۱

پس از آن هم تعمیراتی در این زیارتگاه انجام گرفته است. در سال‌های اخیر چندین بار زیارتگاه سید محمد مورد حملات خمپاره‌ای و انتحاری گروه داعش قرار گرفت و خساراتی به بناهای حرم وارد آمد و دوباره بازسازی شد.

سید بن طاووس در زیارت قبور اولاد ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌گوید: هرگاه خواستی یکی از اولاد ائمه، مانند قاسم فرزند موسی بن جعفر علیه‌السلام، حضرت عباس فرزند امام علی علیه‌السلام یا علی اکبر امام حسین علیه‌السلام و کسانی که مانند آنها هستند را زیارت کنی مقابل قبر بایست و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ الطَّاهِرُ الْوَلِيُّ وَ الدَّاعِي الْحَفِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ
قُلْتَ حَقًّا وَ نَطَقْتَ حَقًّا وَ صِدْقًا وَ دَعَوْتَ إِلَى مَوْلَايَ وَ مَوْلَاكَ عَلَانِيَةً وَ
سِرًّا فَازْ مُتَّبِعْكَ وَ نَجَا مُصَدِّقْكَ وَ حَابَّ وَ خَسِرَ مُكَذِّبُكَ وَ الْمُتَخَلِّفُ
عَنْكَ أَشْهَدُ لِي بِهَذِهِ الشَّهَادَةِ لِأَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ بِمَعْرِفَتِكَ وَ طَاعَتِكَ وَ
تَصَدِّيقِكَ وَ اتِّبَاعِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدِي وَ ابْنَ سَيِّدِي أَنْتَ بَابُ

۱. محلاتی، مآثر الکبراء فی تاریخ سامرا، ج ۲، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

اللَّهُ الْمُؤْتَى مِنْهُ وَالْمَأْخُودُ عَنْهُ أَتَيْتَكَ زَائِرًا وَحَاجَاتِي لَكَ مُسْتَوْدَعًا وَهَا أَنَا
ذَا أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَأَمَانَتِي وَخَوَاتِيمَ عَمَلِي وَجَوَامِعَ أَمَلِي إِلَى مُتْتَهَى
أَجَلِي وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.^۱

۳. حماسه دجیل

در سال ۱۳۶۱ شمسی (هفتم تموز ۱۹۸۲م) به جهادگران مبارز شیعی^۲ خبر رسید که صدام تکریتی با هیئت همراهش، امروز می‌خواهد از شهر دجیل و نواحی آن دیدن کند. وصول این خبر و حصول اطمینان به اعتبار آن، زمانی پیش دلیرمردان دجیلی تحقق یافت که تنها نیم‌ساعت به رسیدن صدام به منطقه دجیل مانده بود؛ یعنی در ساعت ۲ بعدازظهر آن روز خبر به مجاهدان حزب الدعوه رسید و درست در ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر همان روز، صدام با همراهان خود، که تا دندان مسلح بودند، به منطقه رسیدند.

با این همه در این مدت کوتاه شیعیان رشید دجیل و سامرا در چند موضع استقرار یافتند و در کمین صدام، آن حجاج ثانی و یزید زمان، نشستند و لحظه‌شماری می‌کردند که سر و کله نرون عرب و هیئت همراه پیدا گشت. گروه اول مبارزین وارد عمل شدند و ماشینی که صدام را حمل می‌کرد، با اسلحه‌های آتشین خود به رگبار بستند. در این عملیات متهورانه چند نفر از محافظان صدام، از جمله عکاس

۱. ابن طاووس، مصباح الزائر، ص ۲۶۰.

۲. جوانان رشیدی که مرتبط با حزب الدعوة اسلامی عراق بودند.

ویژه وی، در مقابل دیدگان بهت‌زده سفاک عراق کشته شدند؛ ولی از آنجایی که ماشین مخصوص ضدگلوله بود، آسیب چندانی به شخص سفاک نرسید و ماشین با سرعت و دست‌پاچگی از معرکه دور شد؛ چنان که یک کودک و دو زن عابر را زیر گرفت و کشت. در این گیر و دار، دوباره گروهی از مجاهدان شیعی عراق به ماشین صدام یورش بردند و آن را به آتش کشیدند. زد و خورد سنگینی میان مبارزان دجیل و محافظان صدام درگرفت و صدام سفاک با چهره ترسناک و لرزان توانست، درحالی‌که زخم خورده بود، ماشین را ترک کند و به نزدیک‌ترین درمانگاه منطقه پناه برد.

اما قضیه به اینجا خاتمه پیدا نکرد؛ با فاصله اندکی، گروه دوم از مجاهدان حزب‌الدعوه از راه رسیدند و جنگ سختی باز میان مبارزان شیعه و محافظان و سربازان صدام سفاک درگرفت. این در حالی بود که تعداد محافظان ویژه به هزار نفر می‌رسید. تازه این تعداد هم مدام در حال افزایش بود؛ چراکه پی‌درپی عناصر عقلی به سربازان صدام می‌پیوستند و با وجود این همه و در عین اینکه هشت هواپیمای جنگی نیز از آسمان، سربازان را یاری می‌کردند، حماسه دجیل تا غروب آن روز ادامه داشت و گروه‌گروه مجاهدان شیعی و مردم دلیر منطقه، حتی شیرزان دجیل، به یاری مبارزان مظلوم می‌شتافتند.

فردای آن روز نیز جنگ به شدت ادامه داشت و قوای رژیم بعث با کمک دوازده جنگنده هوایی و یک لشکر زرهی با چندین تانک و زره‌پوش، ساعت‌به‌ساعت به دایره جنایت خویش می‌افزودند و

فصل چهارم: شهر بلد آستان سیدمحمد (۷۱)

لحظه به لحظه دست به جنایت‌های هولناکی می‌زدند. خودفروختگان صدامی که تعدادشان به دوازده هزار نفر رسیده بود، شهر دجیل و باغ‌ها و گندم‌زارهای آن را به خاک و خون می‌کشیدند.

چهار روز پی‌درپی سربازان صدام، شهر دجیل را میدان تاخت و تاز جنایت ساخته بودند؛ سقف‌ها را بر سر بچه‌ها و پیرمردان و زنان آوار می‌کردند و هرکس را که می‌دیدند به رگبار مسلسل می‌بستند. چنان‌که نوشته‌اند در دجیل ساختمان سالمی نماند. یزیدیان تکریتی به شهر نیز قناعت نکردند و در تعقیب مردم مسلمان و مظلوم شهر، باغات و کشت‌زارها را کشتارگاه کردند و مزارع و بوستان‌ها را تا امتداد صدها هکتار به آتش کشیدند.

آستان ابراهیم اشتر نخعی



ابراهیم اشتر، معروف به ابوالنعمان ابراهیم نخعی (م. ۷۲ ق) پسر مالک

اشتر نخعی است. پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه اقامت گزید. زمانی که مختار ثقفی می‌خواست برای خونخواهی از کشدگان امام حسین علیه السلام قیام کند، پیش از هر چیز او را، که رئیس قبیله نخع و جنگاوری دلیر و شجاع بود، به همراهی خویش خواند و با یاری او و در سایه رشادت‌های او توانست ابن زیاد و دیگر جانان فاجعه کربلا را به سزای اعمال ننگینشان برساند.

ابراهیم اشتر در عاشورای سال ۶۷ قمری، درست پس از گذشت شش سال از شهادت امام حسین علیه السلام، در حوالی شهر موصل، پس از جنگ جانانه‌ای که میان او و سپاه شام درگرفت، به ابن زیاد، حصین بن نمیر، شراحبیل بن ذی‌الکلاع، ابن حوشب و غالب بن باهلی و... دست یافت و آنها را به سزای اعمال ننگینشان رسانید و با این کار، چشم شیعیان را روشن و دل امام سجاد علیه السلام و اهل بیت را شاد کرد.^۱

سرانجام ابراهیم اشتر را نیروهای شامی کشتند و پیکرش را سوزاندند و سرش را پیش عبدالملک مروان بردند.

مرقد وی امروزه در جنوب شهر دجیل در حدود هشت فرسخی سامرا در نزدیکی جاده قدیم بغداد - سامرا، یکی از زیارتگاه‌های شیعیان است. آستان مبارک در عصر صفویه تجدید بنا گشته و بر سردر ورودی آن نوشته شده: «هذا قبر المرحوم السيد ابراهیم بن مالک الاشر النخعی،

علمدار رسول الله ﷺ.^۱

این آستان مبارک که میان مردم آن منطقه به آستانه شیخ ابراهیم معروف است، دارای حرمی وسیع و گنبدی از گچ و آجر است و شیعیان، از عوام و خواص، به زیارت آن می‌شتابند.^۲

۱. حرزالدین، مرآة المعارف، ج ۱، ص ۳۶-۴۰.

۲. همان.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر، بی تا.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، مصحح: علی اکبر، غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق
۳. ابن طاووس، سید علی بن موسی، مصباح الزائر، محقق: مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن عبد الوهاب، حسین، عیون المعجزات، قم، شریف رضی، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب ﷺ، چاپ اول، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.

٧. اربلى، على بن عيسى، **كشف الغمة في معرفة الأئمة**، ترجمه و شرح على زواره‌ای، مصحح: ابراهيم ميانجی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اسلامى، ١٣٨٢ ش.
٨. امين، سيدمحسن، **ايعان الشيعة**، تحقيق، حسن الامين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ ق.
٩. بحراني، سيدهاشم، **حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار**، قم، موسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١١ ق.
١٠. _____، **مدينة معاجز الأئمة الاثني عشر**، قم، موسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ ق.
١١. جزائري، نعمت الله بن عبدالله، **قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائري)**، مترجم: فاطمه مشايخ، چاپ اول، تهران، فرحان، ١٣٨١ ش.
١٢. جعفریان، رسول، **حيات فكري و سياسى امامان شيعه**، قم، موسسه انصاريان، ١٣٨١ ش.
١٣. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة**، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٩ ق.
١٤. حر عاملی، محمد بن حسن، **الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)**، مصحح: محمد بن محمد الحسين القائيني، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامى امام رضا، ١٣٧٦ هـ. ش.
١٥. حرز الدين، محمد حسين، **مراقد المعارف**، منشورات سعيد بن جبير، چاپ اول، ١٣٧١ ش.

١٦. حسینی جلالی، محمدحسین، مزارات اهل البيت و تاریخهما، چاپ سوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٥.
١٧. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، الشریف الرضی، ١٤١٢ق.
١٨. شیخ صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الاعمال، قم، دارالشریف للنشر، ١٤٠٦ق.
١٩. _____، کمال الدین و تمام النعمه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ١٤٠٥ق.
٢٠. _____، الامالی، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ١٣٧٦ش.
٢١. _____، الخصال، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ١٣٦٢ش.
٢٢. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دار المعرفة، ١٣٩٩ش.
٢٣. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، بعثت، ١٤١٣ق.
٢٤. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، تهران، اسلامیة، ١٣٨٧ش.
٢٥. فیض، عباس، تاریخ کاظمین و بغداد، قم، بی نا، بی تا.
٢٦. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الحسن العسکری، چاپ اول، بیروت، ١٤٠٩ق.
٢٧. قزوینی، سیدمحمدکاظم، الامام الهادی من المهد الی اللحد، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ١٤١٣ق.
٢٨. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي، بی تا.

۲۹. قمی، عباس، انوارالبهیه فی تواریخ الحجج الالهیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۱ش.
۳۰. _____، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه سراج، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، بی تا.
۳۱. _____، منتهی الآمال، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۰ش.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۳۳. کمونه حسینی، سید عبدالرزاق، مشاهد العترة الطاهرة، چاپ اول، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۸ق.
۳۴. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، چاپ محیی الدین مامقانی، ۱۴۲۳.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۶. _____، زندگانی حضرت جواد و عسکریین (ترجمه جلد ۵۰ بحار الأنوار) ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۳۷. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۳۸. محلاتی، ذبیح الله، مآثر الکبراء فی تاریخ سامرا (تاریخ سامرا)، چاپ اول، نجف اشرف، بی تا.
۳۹. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، چاپ سوم، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ش.
۴۰. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، قم، اسوه، بی تا.

٤١. مظفر الحميد طاهر، العمارة العباسية في سامراء، چاپ اول، بغداد، عام، ١٩٧٦م.
٤٢. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٤٣. _____، مسار الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، تحقيق: مهدي نجفي، قم، هزاره شيخ مفيد، ١٣٧٢ش.
٤٤. مقدس، احسان، راهنمای اماکن زيارتی و سياحتی در عراق (ويژه کارگزاران حج و زیارت)، چاپ سوم، تهران، مشعر، ١٣٨٨ش.
٤٥. موسوی زنجانی، سيدابراهيم، جولة في الاماكن المقدسة، بيروت، مؤسسة الاعلمي للطبوعات، ١٤٠٥.
٤٦. اخبار شيعيان، شماره ٢٨، صص ٢٧ و ٢٨؛ فصلنامه فرهنگ کوثر، شماره ٧٠، صص ١٥١ و ١٥٢.